

کانت معتقد است که جهان هستی تجلی اراده خداست

کانت معتقد است که جهان هستی تجلی اراده خداست و ما دو گونه می توانیم با اراده خداوند مواجه بشویم ما یک بار در مقام تفسیر اراده الهی بر بیابیم و یک بار خداوند را مفسر اراده خودش بدانیم.



کانت معتقد است که جهان هستی تجلی اراده خداست و ما دو گونه می توانیم با اراده خداوند مواجه بشویم ما یک بار در مقام تفسیر اراده الهی بر بیابیم و یک بار خداوند را مفسر اراده خودش بدانیم.

به گزارش خبرنگار مهر، محمد رعایت جهرمی در اولین روز همایش فلسفه دین معاصر مقاله خود را با عنوان امکان سنجی عبور کانت از فرمالیسم اخلاقی ارائه داد و گفت: کانت به دنبال کشف عناصر استعلایی است قطعا کانت در نقد اول جویای شناخت است که ما از آن به مقولات یاد می کنیم. در حوزه اخلاق آن اصول ما تقدیمی که کانت اخلاق خودش را بر آن بنا می کند هست و در حوزه دین و زیباشناسی و ... هم به همین ترتیب وجود دارد. دو پیش فرض اصلی من برای ورود به بحث درخصوص امکان سنجی عبور کانت از فرمالیسم اخلاقی این است که کانت تمام تفکرش جویای یک امر پیشینی و استعلایی است و بارها این مطلب را تاکید می کند. فلسفه او تجربه نیست و تجربی هم نیست بلکه تجریدی است.

این استاد دانشگاه گفت: تجریدی به معنای جویای امر استعلایی و پیشینی است. نکته آخری که در پیش فرض برای ارائه مطلبم نیاز دارم این است که مسلما اندیشه های کانت زمینه های فلسفی، دینی، سیاسی و علمی دارد که من به هر چهار مورد استناد می کنم برای اینکه آیا این امکان برای دفاع از کانت وجود دارد و اینکه اخلاق او متهم به خالی از محتوا بودن شده است آیا می شود بخش غیر فرمال بودن اخلاق او را توجیه کرد.

وی گفت: در زمینه های فلسفی قطعا راسیونالیسم و امپریسم در زمینه های سیاسی فضای روشنگری آن است، زمینه دینی قطعا نهضت اصلاح دینی پروتستانتیسم و به تبع آن قطعا تربیت خانوادگی آن در یک فضای پی تیستی که برگرفته از مذهب پروتستان است و در فضای علمی هم قطعا جولان فیزیک نیوتون و هندسه و ریاضی در آن است و تناقض گویی هایی که در آن زمینه بود در واقع آرمان کانت در جمع و جور کردن این چهار حوزه محمل خوبی است برای اینکه بتوان به بحث فرمالیسم ان در بحث اخلاق پل زد.

جهرمی در ادامه با طرح چند سوال گفت: سولاتی که بنده در این مقاله مطرح کردم و دنبال آن هستم همانطور که از عنوان مقاله بر می آید با امکان سنجی شروع می شود و به دنبال این نیستم که توجیه کنم که آیا کانت توانسته است مصادیق برای عبور از فرمالیسم ارائه کند یا نه من به دنبال این نیستم که می خواهم امکان سنجی برسم و ببینم که چه ظرفیت هایی در فلسفی دین کانت برای عبور از اتهام در فرمالیسم در اخلاق وجود دارد.

وی گفت: مدخل برای ورود به این بحث بحث تئودیه یا عدل الهی در کانت است مشخصا به آثار اواخر عمر کانت اشاره می کنم که به نوعی جمع بندی آثار وی هم است. رساله مستقلی به نام شکست کلیه تلاش های فلسفی دارد که در خصوص مسئله عدل الهی است و در آن تلاش می کند با استناد به عهد عتیق و شخصیت ایوب مصداقی دینی برای تحقق و آرمان اخلاق بیان کند و تلاش می کند که اگر ادعایش این است که دین از نگاه او یک دین اخلاقی است و از دل اخلاق برمی آید.

وی تصریح کرد: تلاشی را که ایوب در مواجهه به مسئله ای که در زندگی اش با آن روبرو شد آن را یک تصمیم اخلاقی تلقی کند و آن را بر اساس مبانی اخلاق خودش توجیه کند و مفسرین اصلی کانت هم به این قائلند که کانت با شاخصه هایی که از شخصیت ایوب ارائه می کند می تواند تصمیم او را اخلاقی وانمود کند و مصداقی برای اخلاقی که از جانب دیگران صوری دانسته شده ارائه کند. من اشاره کوتاهی به فلسفه اخلاق و فلسفه دین کانت می کنم چون می خواهم از دین به اخلاق پل بزنم و بعد به شخصیت. مشخصا اگر بخواهیم فلسفه اخلاق کانت را در چند واژه خلاصه کنیم کانت را به نوعی موسس اخلاق عینی پیگیر رویه مطلق گرایی اخلاقی، دنباله روی عدم نتیجه گیری در اخلاق، یا عدم غایت محوری به معنای در اخلاق، عدم مصلحت اندیشی اخلاقی و قانونی محوری اخلاقی همچنین فرمالیسم یا صورت گرایی داشتند.

محمد جهرمی در ادامه افزود: برای اینکه بتوانیم این عناوین که ذیل اخلاق کانت در فلسفه اخلاق گنجانده اند را موجه کنیم و در نهایت بگوییم که فلسفه اخلاق کانت عبارت است از تحقیق در یافتن اصولی که به نحوی پیشینی در عقل موجود اند یعنی همان کاری که کانت در نقد عقل محض می خواهد انجام دهد و اصول پیشینی شناخت را تحت عنوان مقولات کشف کند.

وی گفت: آن را بر داده های شهود حسی اطلاق بکند و در اخلاق هم به دنبال کشف آن اصولی است به نحو پیشینی در عقل موجودند. همین جا کانت راهش را از انسان شناسی عملی جدا می کند و در واقع به دنبال این نیست که قواعد عملی رفتار را به زعم خودش برای ما بیان کند. کانت می گوید آنچه در ساحت عمل رخ می دهد مورد نظر ما نیست مهم کشف آن قواعد پیشینی و عملی بر طبق آنهاست و آنچه که به عنوان رفتارگرایی است مد نظر کانت نیست.

وی افزود: نکته دوم اینکه قوانین اخلاقی کانت فرازمانی، فرامکانی و فرا انسانی هستند. این همان تاکید بر بعد پیشینی بودن اخلاق کانت است یعنی با گذر زمان، مکان و انسان ها در این قواعد خدشه ای وارد نخواهد شد و تغییری در آنها رخ نمی دهد.

نکته دیگر اینکه به زعم کانت ارزش اخلاقی اعمال در تبعیت از قانون است و نه نتیجه آن این همان عدم نتیجه گرایی اخلاقی کانت است که به نوعی تمایزی بین عمل مطابق تکلیف و یا برای ادای تکلیف قائل شده است. جهرمی در ادامه گفت: کانت معتقد است که عملی اخلاقی است که نه مطابق با تکلیف بلکه از روی ادای تکلیف انجام شود چراکه او عمل مطابق با تکلیف را عملی نتیجه گرایانه و با محور نتیجه ارزیابی می کند اما عمل از روی تکلیف را صرفا گوش دادن به ندای آن اصول و عناصر پیشینی موجود در عقل و تبعیت از قانون پیشینی عقل می داند. به همین خاطر است که اخلاق کانت اخلاق قواعد است اخلاق فضائل نیست. چون بر قواعد پیشینی تکیه می کند و در اینجا راهش را از انسان شناسی عملی جدا می کند.

این استاد دانشگاه در ادامه گفت: گفته اند که اخلاق کانت اخلاق عواطف و احساسات و تمایلات نیست و گفته اند کانت در اخلاقیات سلب انگیزه از انسان برای انجام اعمال خوب می کند چراکه قطعا بر نتیجه و مصلحت تاکید نمی کند و صرف گوش دادن به این عناصر پیشینی را تاکید می کند. در اینجاست که بحث صوری بودن و خالی بودن از محتوا در مورد اخلاق مطرح می شود این چکیده ای از آرمان اخلاق کانت بود.

وی خاطرنشان کرد: بخش دوم دیدگاه کانت در حوزه دین است. او معتقد است که دین حقیقی دین اخلاقی است. یعنی می خواهد دین را از دل اخلاق بیرون بیاورد. اگر دین حقیقی دین اخلاقی است دین را اینگونه تعریف می کنند شناخت تمام تکالیف انسان به عنوان احکام الهی پس دین چیزی جز عمل از روی ادای تکلیف نیست پس از نظر کانت اگر کسی از روی ادای تکلیف عمل کند و اخلاقی باشد دیندار است. پس دینداری عبارت است از خوب بودن و اقدام عملی در جهت خوب زندگی کردن و این همان ابتدای دین بر اخلاق در نزد کانت است.

جهرمی تصریح کرد: کانت معتقد است که وجود انسان عرصه نزاع دائمی بین خیر و شر است و حاکمیت اصل خیر و غلبه انسان بر اصل شر تحقق اصل خیر در دین در سایه اقدام عملی در جهت عمل از روی تکلیف امکان پذیر است و لذا ریشه خیر در حوزه دین از نظر کانت در عقل قانون گذار اخلاقی است نه در نمونه های تجربی و بیرونی بنابراین اگر بخواهیم به طور خلاصه پیوند دین و اخلاق را در کانت نشان دهیم باید بگوییم که گوهر دین در نزد کانت تکالیف اخلاقی است.

وی افزود: نکته بعد اینکه کانت بین دو وضعیت در انسان قائل و تمایز می شود و وضع طبیعی حقوقی و وضع طبیعی اخلاقی را از هم جدا می کند در وضع طبیعی اخلاقی معتقد است که یک نزاع دائمی بین خیر و شر در انسان در جریان است و مادامی که یک اصل متحد کننده وجود نداشته باشد اصل شر غالب خواهد بود و این اصل متحد کننده در گرو عبور انسان از اخلاق فردی به اخلاق اجتماعی است به چه معنا؟ به این معنا که وحدتی از انسان ها برای خروج از وضع طبیعی اخلاقی و تشکیل یک اتحادیه ای از افراد در یک کل واحد ایجاد شود. به این معنی که کانت معتقد است که زمانی آرمان او مبتنی بر ابتدای دین بر اخلاق تحقق پیدا می کند که اتحادیه ای از افراد تشکیل شود که همه آنها دغدغه عمل از روی تکلیف را دارند و اسم آن اتحادیه را کانت جامعه مشترک المنافع اخلاقی می گذارد.

جهرمی تصریح کرد: یعنی جامعه ای که افراد آن عالی ترین خیر در اراده نیک و عملی از روی تکلیف می داند جامعه ای که در آن همه مطابق قوانین عقل عمل می کنند و جامعه ای که مبنای شکل گیری آن تحقق قوانین فضیلت است. کانت معتقد است که در جامعه مشترک المنافع اخلاقی انسان ها تکالیف خودشان را نه تکالیف فردی در یک پله بالاتر تکالیف اجتماعی و در یک پله انتزاعی تر تکلیف نوع در قبال نوع می دانند لذا مادامی که انسان ها در این جامعه اینگونه بیاندیشند دارند به احکام الهی عمل می کنند پس تکالیف الهی چیزی جز همان فرمان الهی نیست چون کانت از خداوند تحت عنوان حاکم اخلاقی جهان تعبیر می کند.

وی تاکید کرد: اگر بخواهیم ربط دین و اخلاق در این بخش از فلسفه کانت را نشان دهیم کانت از بعد دینی تشکیل این اتحادیه از افراد را یک امت الهی و از حیث اخلاقی یک جامعه مشترک المنافع اخلاقی ارزیابی می کند و با توجه به زمینه های پروتستانی که دارد و مشی که خلاف رویه کاتولیک طی می کند. همین جا بین کلیسای مرئی و حقیقی و کلیسای غیر واقعی تمایز می گذارد و به خاطر آن مشی پروتستانی او کلیسای حقیقی را همین جامعه مشترک المنافع اخلاقی که اتحادیه افرادی هستند که بنا دارند مطابق ادای تکلیف عمل کنند می دانند، در نهایت معتقد است که تحقق این گونه جامعه به صلح دائم منجر می شود.

جهرمی در ادامه با اشاره به سه خصوصیتی که کانت برای خدا قائل است گفت: کانت برای خداوند سه خصوصیت قانونگذار مقدس، خیرخواه و عادل قائل است و ارزیابی می کند: خداوند از حیث تقدس حاکم زمین و آسمان و قانونگذار می داند. از حیث خیرخواهی خداوند را حافظ نوع انسان و از حیث عدالت مدیر و مدبر جهان ارزیابی می کند در نهایت کانت معتقد است که جامعه مشترک المنافع اخلاقی بر مبنای این تحلیل از خداوند به عنوان حاکم اخلاقی جهان سه ضلع اصلی پیدا می کند همان سه ضلعی که ما امروز به سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه تعبیر می کنیم.

وی گفت: کانت معتقد است که قوه مقننه مظهر تقدس الهی، قوه مجریه مظهر خیرخواهی و قوه قضائیه مظهر عدالت است و این زمانی اتفاق می افتد که ما از آن وضعیت اخلاقی به وضعیت حقوقی مدنی رجوع کنیم یعنی نگاهمان بزرگتر و کلان تر شود. از همین جا من به بحث اصلی خودم که رساله های اصلی کانت از جمله رساله شکست کلی تلاشهای فلسفی در خصوص عدل الهی است پل می زند. کانت در آن رساله از استعاره ای استفاده می کند به نام دادگاه متافیزیک. وی پیرو رویه ای که در نقد اول خودش دنبال می کند به اصطلاح محکمه ای ترتیب می دهد از جانب متافیزیک که دادستان این محکمه کسی جز عقل نظری نیست. عقل در نظری در این محکمه که تشکیل شده است در واقع استناد به امور و شوری که در عالم وجود دارد،

می کند و می خواهد بر مبنای آن شرور عدل الهی را خدشه دار کند.

وی در ادامه گفت: قطعا وکلای مدافع در این محکمه ای که کانت ترتیب داده است وجود دارد و آنها مدافع عدل الهی هستند با استناد به علت موثر بودن خداوند در جهان، نظم حاکم بر عالم. پس دو گروه در این دادگاه در برابر هم هستند عقل نظری شبهاتی را مطرح می کند و دوباره گروه دیگر از منظر عقل نظری در منظر بدنبال پاسخ به شبهات و دفاع از عدل الهی هستند. کانت معتقد است که اینک در نقد اول و در بحث جدل استعلایی این دیدگاه را در سه بخش ایده آل عقل محض، تعارض عقل محض و در واقع مغالطات عقل محض مطرح کرد. این بحث را پیش کشید که باید پای عقل نظری را از مباحث کلیدی بیرون کشید. همین رویه را در مورد عدل الهی هم دنبال می کنند در نهایت کانت می خواهد بگوید دادگاه تشکیل شده غیر قانونی است چرا؟ چون فردی که تحت عنوان دادستان عدل الهی را از منظر عقل نظری به استناد مصادیق دارد زیر سؤال می برد، محق نیست و نه افرادی که بر مبنای همین عقل نظری و براهینی که در طول تاریخ بر اثبات وجود خداوند با استناد به برهان نظم وجود داشته، دارند از عدل الهی دفاع می کنند محق هستند. چرا چون معتقد است همان بحث که همان بحث قضایای جدلی الطرفین رخ داده است یعنی قضایایی که ما له و علیه آنها دلیل داریم.

وی افزود: کانت معتقد است که مدافعان عدل الهی از حکمت صناعی دارند، استفاده می کنند و بر مبنای آن حکمت صناعی موجود در عالم دارند از عدل الهی دفاع می کنند و درواقع مخالفین هم از منظر آن ضروری که در عالم وجود دارد کانت معتقد است. با توجه به اینکه ما به قضایای جدلی الطرفین رسیدیم و باید دست عقل را از دامن این مسائل کوتاه شود و مقدمات آن را هم در نقد اول عقل محض در بخش جدل استعلایی فراهم کرده بود اینجا به این نتیجه می رسد که ما نمی توانیم به یک حکمت صناعی در مورد جهان و خالق دسترسی پیدا کنیم. بلکه با یک حکمت سلبی می توانیم بسنده کنیم یعنی سکوت و اعتراف به اینکه عقل نظری ما قادر به تحمیل آنچه که رخ داده است نیست یعنی اعتراف به عدم شناخت که آن را تحت عنوان حکمت سلبی تعبیر می کند.

چهرمی گفت: در اینجا بحث تئودیه یا عدل الهی نظریه مخاطر خودش را این گونه عرضه می کند که ما می توانیم بین دو دسته تئودیه، تئودیه جزئی و اصیل قائل به تمایز بشویم. کانت معتقد است که جهان هستی تجلی اراده خداست و ما دو گونه می توانیم با اراده خداوند مواجه بشویم ما یک بار در مقام تفسیر اراده الهی بر بیابیم و یک بار خداوند را مفسر اراده خودش بدانیم. کانت معتقد است که موضع گروه اول و گروه دوم چه له و علیه عدل الهی موضع کسانی است که در مقام تفسیر اراده الهی بر آمده اند. امری که به زعم کانت از عهده عقل نظری خارج است و از عهده ظرفیت های آن خارج است و تمام تلاش کانت هم همان بوده چرا که استعلایی به نوعی به معنی مشخص کردن حدود ظرفیت های قوای بشری است. وی افزود: بنابراین کانت می گوید حکمت صناعی تلاش در جهت تفسیر اراده خداوند است که در نهایت به آن تعارضات منجر می شود اما رویه دوم این است که خداوند را مفسر اراده خودش بدانیم. کانت می گوید رویه دوم نه برآمده از عقل نظری بلکه برآمده از عقل عملی و حوزه اخلاق است این را کانت تحت عنوان تئودیه اصیل تعبیر می کند و هر نوع تلاش در جهت تفسیر اراده خداوند را به عنوان جزئی تلقی می کند و آن دادگاه را به همین دلیل غیر قانونی ارزیابی می کند.

چهرمی با اشاره به داستان ایوب که در ابتدای بحثش به آن اشاره کرده بود گفت: در رساله ایوب ماجرای ایوب و مصائب آن می نگرد. کانت به مسائل زیادی از جمله اینکه ایوب مجانا از خدا می ترسد و می گوید ایوب با مسائل و مشکلاتی مواجه شد تصمیم او در برابر این مشکلات و مصائب چه بود کانت معتقد است که ایوب گلیه ای نکرد و مهمترین ویژگی او در وجدان آرام و صبوری او ارزیابی می کند که ایوب در برابر مشکلات و مسائلی که بر آن رفت اتخاذ کرد.

وی افزود: کانت معتقد است که دوستان ایوب که ممکن است ایوب را به گذشته و مصائب و گناهان ارجاع بدهند می گوید که این گونه تعبیر در مورد ایوب دارند مفسران الهی هستند کانت دو تا فرق قائل است و می گوید ایوب به چه دلیل ایمان خود را حفظ کرد و همچنان بعد از وارد شدن آن مصائب بر ایمان خود پابرجا بود این تصمیم ایوب را یک تصمیم اخلاقی می داند و می گوید ایوب این گونه پیش خود تحلیل کرد که من هم نسبت به اینکه چرا خداوند آن زمان من را در معرض دارایی های زیادی قرار دارد جاهل و نسبت به اینکه چرا الان از من گرفت باز هم جاهل. پس حکمت الهی بر من منکشف نیست عقل من محدود و غیر قابل دسترس به حکمت الهی است لذا کانت معتقد است که حکمت ایوب در اینجا همان حکمت سلبی است. چهرمی در ادامه گفت: اما کانت معتقد است که دوستان ایوب مستنداتی برای وضعیت بد ایوب داشتند و وضعیت بد او را به مسائلی ارجاع می دادند. معتقد است که آنها با این کار در جهت تفسیر اراده خداوند برآمدند حال آنکه ایوب از نظر کانت با این تصمیم خداوند را مفسر تصمیم خود دانسته و خود را با رویه ای سلبی که در پیش گرفته تصمیم محض اراده خداوند تلقی کرده است.

وی در ادامه گفت: مفسرین کانت بر این اعتقاد هستند که تصمیمی که ایوب مبنی بر حفظ ایمان خود می گیرد تصمیمی مبنی بر نتیجه گرایی، مصلحت گرایی، انگیزه تمایل و هیچ کدام از این چیزها نبود که اینک در اخلاق کانت مصلحت اندیش، تمایل گرا، انگیزه گرا و نتیجه گرا نیست. مفسرین کانت می گویند که اگر ایوب قرار بود به این مسائل فکر کند نمی توانست آن لحظه اینگونه تصمیمی را بگیرد و ایمان خود را به خدا محفوظ بدارد. لذا کانت معتقد است که حکمت الهی بر جهان حاکم است که ایوب بر مبنای عقل عملی خودش دسترسی به آن را غیر ممکن می داند و وجود خدا را در اخلاق ثابت می کند و تصمیمی را که می گیرد یک تصمیم اخلاقی است.

چهرمی در پایان یادآور شد: لذا این امر را یکی از موارد محقق شده عینی برای اخلاق کانت تلقی می کند و ظاهرا خود کانت هم اشاره هایی به آخر رساله به آن دارد که این نمونه عینی تحقق اخلاق در فردی است که نتیجه، فرجام و امور دیگری مورد نظر

